

شومنه دینداری و عیرعادی

نگاهی به حضور دین در سریالهای
صدا و سیما

رضازاده محمدی

سریالهای تلویزیون را می‌توان از دو جنبه مورد
توجه قرار داد:

۱. نمایش دینداری
۲. نمایش دینداران

می‌توان سریالها را به دو قسمت امروزی و
تاریخی هم تقسیم کنیم.

قسم دوم یا سریالهای مربوط به گذشته اعم از
آنکه کاملاً یا نسبتاً دینی محسوب شوند دارای
یک خصوصیت مشترکند و آن اینکه از آنجا
که همه چیز در گذشته اتفاق می‌افتد دست
سازندگان آنها بازتر است، احتمالاً از آن جهت
که آنقدرها هم به کسی یا جایی بر نمی‌خورد
که کسانی در زمانهای قدیم چگونه دیندار
بوده‌اند یا دینداری در آن زمانها به چه شکل
بوده. گذشته از آن برای بیننده امروزی مذهبی
بودن عموم مردم در گذشته بسیار طبیعی است
و طبیعتاً نمایش دین و اعتقادات و ظواهر و
اعمال دینی و موضوعیت جسدی آنها طبیعی
به نظر می‌رسد. مشکل وقتی بروز می‌کند که
قرار باشد مذهب و مذهبی بودن در زمان حال
نمایش داده شود، در واقع چه در تلویزیون و
چه سینمای بعد از انقلاب همواره یک مسأله
پیچیده و دقیق این بوده که آیا اصلاً چیزی از
مذهب نمایش بدهند یا ندهند و اگر قرار است
نمایش دهند چگونه و در کجا و با چه کار
ویژه‌ای؟ برای تقریب به ذهن مثلاً می‌توان به
بانگ اذان در اثنا یا گوشه‌هایی خاص از فیلمها

اشاده کرد (در فیلمهای متعددی از جشنواره
پارسال فجر از اذان مرحوم مؤذن‌زاده استفاده
شده بود) به اهداف دقیقاً از پیش تعیین شده
که در بعضی جاها پذیرفتنی و دلنشین و در
جاهایی ریاکارانه و مزوانه است. گاه نشانه
نسیمی از رحمت یا باران تطهیر بر زندگی و
اعمال افرادی است که شرایط سختی و تنگنا
مانع از آن شده که آن طور که باید مذهبی
باشند اما احساسات و اعتقادات مذهبی درستی
دارند و گاه نقشش آن است که سازندگان فیلم
و شخصیتهای آن را که بیش دینی جدیدی
را مطرح می‌کنند (که بعضی اقسام فسق
و شایعترین آن روابط نامشروع را حلال
می‌شمارد) دارای اعتقاد به دین و اذان جلوه
بدهد و معمولاً در فیلمهایی استفاده می‌شود
که هدفشان مطرح کردن بیش دینی جدید
است. خلاصه آنکه آنگونه نیست که تصادفاً
وقایع فیلم به وقت اذان برخورد کرده و حوالی
محل فیلمبرداری مسجد بوده و طبیعتاً صدای
اذان هم وارد فیلم شده. در سریالهای تلویزیون
هم وضع به همین گونه است و در این میان
بسیاری از فیلمها و سریالها هم هست که در
آنها هیچ اثری از مذهب حتی در حد فیلمهای
پلیسی یا مافیایی خارجی یا حتی فیلمهای
کمدی چارلی چاپلین و هارولد لوید وجود
ندارد نه در کلام و رفتار شخصیتها و نه حتی
بصورت نشانه‌ها و نمادهای ضمنی که بتوان
آنها را دینی به حساب آورده نمایش مذهب



افتخار آمیز نیست
که صدا و سیمای
جمهوری اسلامی یا
رسانه ملی مردم ایران
مبدع سبکی از فیلم و
سریال سازی باشد که
در آن نشانی از هویت
دینی مردم بیش از
روسریهای چندلابه
مجهز به شال وجود
نداشته باشد و ما را
شرمنده فیلمهای هندی
یا حتی فیلمفارسیهای
قبل از انقلاب سازد

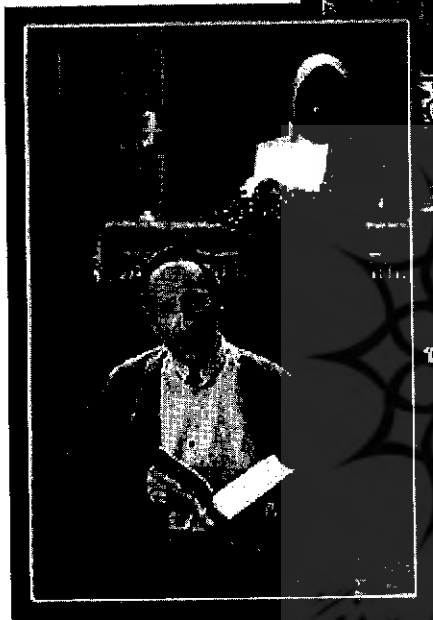
در حالی که بسیاری از
آیات قرآن کریم به حل
و فصل دعوای مالی
و خانوادگی و ازدواج
و طلاق و حتی جنگ
(قتال) میان افراد مؤمن
اختصاص دارد معلوم
نیست این همه تأکید
بر بی ادعا، با گذشت،
زجرکش و لبخندزن
بودن مذهبی ها بر چه
منطقی استوار شده
است

در سریالهای
رسمادینی چنان
احتیاطی برای
نمایش چهره‌های
دلپسند از دین به
خرج داده می شود
که در نهایت با
یک دین خجالتی
و شرمنده مواجه
می شویم

برتری گردد. هر کدام از این موارد به تنهایی برای شعاری یا ادا و اطواری شدن نمایش مذهب در یک سریال کافی است مگر آنکه با صرف مقادیر متناسبی از مهارت و رعایت بسیاری از ظرافتها از آن اجتناب شود. حرف، آن نیست که سریالها هیچگاه نباید این چهار هدف را دنبال کند و بخصوص در سریالهایی که مذهب موضوع اصلی آنهاست طبیعی است که این اهداف تعقیب شود. بحث بر سر ناپدید شدن دین از بسیاری از سریالهای دیگری است که قرار است در اوقات عادی سال پخش شود و هیچ اثری از مذهب در آنها مشاهده نشود. مشخص است که به چه چیز نیاز است. نمادها و نشانه‌های مذهبی می‌توانند بی‌هیچ هدف یا پیام خاصی در صحنه‌های داستان وجود داشته باشند همچنان که بسیاری از یک سریال وجود دارد بی‌آنکه خواسته باشند پیام خاصی را منتقل کنند. هیچ کس از وجود تلویزیون یا تلفن در گوشه اتاق در صحنه‌ای از یک سریال پلیسی یا خانوادگی با هر موضوع دیگر پیام خاصی را اراده نمی‌کند. اعمال مذهبی همچون نماز می‌توانند نمایش داده شود بدون آنکه به اصل داستان ربطی داشته باشد یا دوربین روی آنها چنان زوم کند که انگار اتفاق علی‌حده‌ای در جریان است. در واقع تنها میزانی از مهارت و هنر کافی است تا نماز خواندن یا وضو گرفتن مثل غذا خوردن و امور دیگر عادی و روزمره جلوه کند شخصیت مذهبی هم اصلاً لازم نیست که کامل باشد و صورت باشد و بی ادعا باشد یا طرف هیچ دعوی دنیوی و خود خواهانه‌ای نباشد. در حالی که بسیاری از آیات قرآن کریم به حل و فصل دعوای مالی و خانوادگی و ازدواج و طلاق و حتی جنگ (قتال) میان افراد مؤمن اختصاص دارد معلوم نیست این همه تأکید بر بی ادعا، با گذشت، زجرکش و لبخندزن بودن مذهبی‌ها بر چه منطقی استوار شده است. جالب آنکه معمولاً این تأکید، فرد مذهبی داستان را پیش از آنکه فردی بی‌تعلق نشان دهد ابله و ساده لوح یا شکم سیر و بی دروغم جلوه می‌دهد. ضرورتی ندارد که بین متدین و غیرمتدین تقابل به صورت بحث و جدال لفظی ایجاد شود و سپس با توسل به وسایل بیرونی همچون بلا یا معجزه برتری و حقانیت متدینان اثبات شود. تفاوت در رفتار دو گروه طبیعتاً وجود دارد و گه‌گاه در تعامل آنها با یکدیگر همچنان که در زندگی واقعی مردم می‌توان دید خود را نشان می‌دهد. شرطش آن است که اولاً داستان که می‌تواند خانوادگی یا پلیس باشد صرف نظر از متدین یا غیرمتدین بودن افراد سیر خود را طی کند و ثانیاً کارگردان و سازندگان سریال

به آنچنان کار ظریف، پیچیده و پرزحمتی تبدیل شده که می‌توان برای راحتی کار کلاً از آن صرف نظر کرد یا آنقدر ذی‌قیمت و محترم است که چه بهتر که ارج و قداست آن حفظ شود و با داستانهای پیش پا افتاده فیلم یا سریال قاطعی نشود و یا از آنجا که کلاً بسیاری از وقایع و داستانها هیچ ربطی به آن ندارند موردی برای داخل کردن آن وجود ندارد. نتیجه آنکه از نظر فیلم و سریال سازها رفتار دینی اصلاً یک امر طبیعی مثل غذا خوردن و خوابیدن و رستوران رفتن نیست که به راحتی هر جا و بی جا قابل نمایش باشد و همواره حساسگری و آداب خاص خود را می‌طلبد. البته موضوع فراتر از آن است و به اعتقاد بسیاری از آنها مذهب هرگز جزئی از یک زندگی طبیعی نیست و امری است علی‌حده و استثنایی که در انواع و اقسام سوژه‌ها از اجتماعی و خانوادگی و عاشقانه و پلیسی و جایی گرفته تا اخلاقی و انسانی. کاملاً حذف می‌شود تا وقایع داستان سیر خود را راحت‌تر و طبیعی‌تر طی کنند. از مدتها قبل به این طرف این دیدگاه بر سریالهای تلویزیون حاکم بوده که نشانه‌های دینی و اعمال مذهبی همچون نماز خواندن به گونه‌ای نمایش داده نشود که شعاری و توی ذوق زنده باشد و معمولاً در نهایت نتیجه آن بوده که همان بهتر که اصلاً چیزی از مذهب نشان داده نشود. این رویکرد هم احتمالاً خورد و واکنش به نمایشهای ضعیف و ادا و اطواری دین در دوره‌ای قبل تر بود که نمونه آن را هم اکنون هم می‌توان در نماز و سجاده معدود شخصیت‌های مذهبی داستانها که معمولاً پیرزن‌های زو به موت هستند مشاهده کرد. بنابراین طبیعی بود که نمایش دین در زمان حال به سریالهای مربوط به مناسبت‌های مذهبی همچون محرم و رمضان محدود شود. ریشه مشکل در یک جمله به آنجا باز می‌گردد که می‌خواهند مذهب لزوماً در سیر وقایع داستانها نقش خاصی ایفا کند. به بیان جزئی‌تر مشکل از آنجاست که قرار است:

- نشانه‌های مذهبی همچون گلدسته یا قرآن یا سجاده به مقصود خاصی نشان داده شوند و پیام خاصی داشته باشند.
- اعمال مذهبی همچون نماز و دعا حتماً به قصد خاصی همچون توسل و حاجت مندی شخصیت مذهبی داستان یا آرامش یافتن او انجام شود.
- اشخاص مذهبی حتماً، کامل، دانا، خوش اخلاق و صبور و مرجع و فصل الخطاب کشمکش‌های سایر شخصیت‌های غیر مذهبی داستان باشند.
- حتماً مذهب در تقابل ضمنی یا آشکار با لامذهبی قرار گیرد و در همه ابعاد و در همه مسائل ریز و درشت داستان موجب پیروزی و



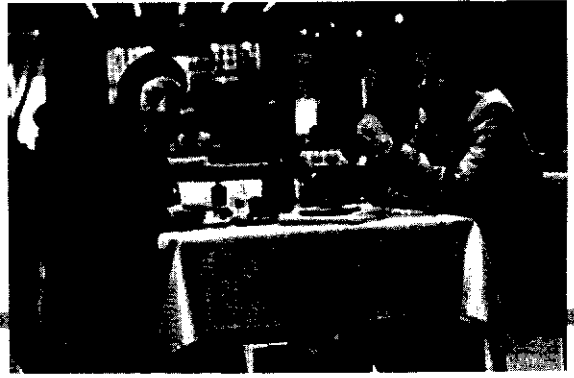
استفاده از این روش (شفایا معجزه) رفتن راه آسان و دمدمستی و تجربه شده و مفری برای اجتناب از زحمت راه دشوارتر است و تا کسی می‌تواند برای بینندگان که هیچگاه از این گونه معجزات در اطراف خود نمی‌بینند جالب توجه باشند؟

درکسی از زندگی روزمره و معمول مردم عادی در تعامل با یکدیگر داشته باشند. دقیقاً به سبب وجود یا عدم این درک است که بعضی سریال‌سازها که اصلاً ادعای کارشناس دینی بودن ندارند بدون مشورت با هیچ کارشناس مذهبی سریالهای دلنشین‌تر و مفیدتری برای معرفی دین ساخته‌اند تا آنها که سریالهای رسماً مذهبی می‌سازند. جالب آنکه اتفاقاً در نمایش جنبه‌های تدین هم امساک و احتیاط کمتری به خرج داده‌اند (مانند نمایش آهن و آهن کردن ماشاءالله در دستشویی در سریال خانه به دوش) حال آنکه در سریالهای رسماً دینی چنان احتیاطی برای نمایش چهره‌ای دلپسند از دین به خرج داده می‌شود که در نهایت با یک دین خجالتی و شرمند مواجه می‌شویم. روحی که از برکت چنان درکسی از زندگی عادی مردم و آدمهای واقعی به یک سریال دمیده می‌شود عیار یک سریال با هر موضوع و داستان را متفاوت می‌سازد و بسیاری از نواقص و مشکلات را چه در سریالهای مذهبی و چه غیر آن خودبه‌خود از میان می‌برد. برای تصور بهتر موضوع می‌توانید دو سریال «دایره تردید» و «کلانتر» را که هر دو پلیسی هستند باهم مقایسه کنید. اولی از دومی دقیقاً به همان اندازه که در تکیه کلامها و طرز رفتار شخصیت‌های فیلم به مردم عادی نزدیک می‌شود باارزشتتر است و دومی (کلانتر) به اندازه تأکید مداومش بر شخصیتها و تکیه کلامهای کلیشه‌ای و ساختگی بی‌روح و بی‌بو و خاصیت می‌گردد. جالب است که (دایره تردید) هم در حد استفاده از کلیشه‌هایی همچون پلیس بی‌همسر و از این قبیل از لحاظ ارزش نزول می‌کند و هنوز تا آن حد که مثلاً رئیس پلیس در حین عبور نگاه دارد تا از وانت هندوانه فروش کنار خیابان قیمت هندوانه را سؤال کند با طبیعی‌تر شدن فاصله دارد. باقی می‌ماند این بحث که چه اصراری وجود دارد که مذهب در سریالهایی که مذهب در آنها موضوعیت ندارد وجود داشته باشد؟ مهمترین علت با واقع‌نمایی است. بدان معنا که از آنجا که دیانت جزئی از واقعیات زندگی مردم ایران است پس وقتی ما این مردم را نشان می‌دهیم نمی‌توانیم دیانت و مذهب را حذف کنیم و آنها را حتی از فیلمهای آمریکایی بی‌دین‌تر نشان دهیم. افتخارآمیز نیست که صدا و سیما جمهوری اسلامی یا رسانه ملی مردم ایران مبدع سبکی از فیلم و سریال‌سازی باشد که در آن نشانی

از هویت دینی مردم بیش از روسریهای چندلایه مجهز به شال وجود نداشته باشد و ما را شرمند فیلمهای هندی یا حتی فیلمفارسیهای قبل از انقلاب سازد. موضوع دیگر پیام ضمنی اینگونه سریال‌سازی عاری از مذهب است. در واقع این گونه سریالها مرتب القا می‌کند که مذهبی بودن امری استثنایی است و آدم عادی که زندگی عادی را می‌کند و دغدغه‌های زمینی و روزمره دارد مذهبی نیست. علاوه بر آن مقادیر متنابهی از همدلی و همراهی و دلسوزی بیننده را نثار شخصیت‌های خوبی می‌سازد که احوال و سبک زندگیشان هیچکدام حاکی از آن نیست که شاید در پستوی خانه‌شان با نماز و مذهب و دین کمترین میانه‌ای داشته باشند. اگر بر این تصور اشتباهند که مردم (هر چند که چیزی از مذهب و تدین شخصیتها نشان داده نشود) را متدین فرض می‌کنند خوب است نظرسنجی کنند. در واقع به طور مرتب شخصیت‌هایی طرح می‌شود که هر چقدر آراسته، مهربان، بااخلاق و قهرمان باشند اما جز آنکه شاید در درون به خدا یا دینی اعتقادی داشته باشند هیچ التزامی به دین ندارند. با این توضیحات طولانی به سراغ چند سریال می‌رویم تا ببینیم چگونه دین را نمایش داده‌اند:

شرفگس: گفتن اینکه یک سریال مزخرف است کار آسانی است اما توضیح اینکه چرا یک سریال خوب است یا چرا می‌تواند بینندگان زیادی جلب کند -بخصوص اگر قرار باشد بینندگان کوته‌فکر فرض

اگر می‌توان دین را بدون آنکه به اصل داستان لطمه بزند به سوژه‌های طنز وارد کرد پس وارد کردن آن به انواع موضوعات همچون خانوادگی و پلیسی و غیره کاری است ممکن و حتی سهل‌تر -به شرط آنکه اهتمام و حداقل مهارت لازم برای آن وجود داشته باشد



نشوند- کمی پیچیده است. مجلات خانوادگی و بخصوص قسمتهای مربوط به خاطرات واقعی همواره خواننده زیاد داشته و بعضی از آنها دارای تیراژ چندصد هزار تایی هستند. اینکه چرا هیچوقت حتی با تکرار، جذابیت این گونه سوژه‌های خانوادگی از دست نمی‌رود به سادگی قابل توضیح نیست و بخصوص وقتی این جذابیت بیشتر می‌شود که ماجرا جلدی تر باشد و طلاق و ازهم پاشیدگی و بدبختی واقعا اتفاق بیفتند. اما گذشته از این بحث که چگونه می‌توان به بسط سوژه‌های خانوادگی و استفاده از ظرفیت‌های آن در تلویزیون پرداخت در این سریال روی مذهبی بسودن «نرگس» تأکید می‌شد و در همان حال از شخصیت محکم‌تری نسبت به سایر زندهای داستان برخوردار بود. در واقع غیر از او و تا حدی شوهرش و داماد خوب آقای «شوکت» که او هم مذهبی بود و خود شوکت بقیه افراد شخصیت‌هایی سست‌عنصر، بی‌خاصیت یا انگل اجتماع بودند که بدون مردی که از او متفر بودند هیچ چیز نبودند. در چنین میدان مقایسه‌ای در ضمن نرگس چادری هم بود و گر چه از این لحاظ کاری به کار خواهرش که مذهبی نبود نداشت اما قرار بود به عنوان الگو مطرح باشد. با این حال این هدف محو ماجراهای اصلی داستان شد و برآیند آن همان شد که مذهبی بودن امری استثنایی است چرا که از میان همه شخصیتها که تنها یکیشان (شوکت) کاملا آدم بدی بود فقط دو سه تا مذهبی بودند. در نهایت هم تنها کسی که مذهبی بودنش نقشی در وقایع داستان داشت همان دامادی بود که شوکت به او پناهنده شد و اموالش را در اختیار او قرار داد و در مجموع در نسبت دادن شخصیت محکم، مستقل و قابل اتکا به مذهب موفق تر بود تا ترویج نماز یا حجاب.

آخرین گناه: این سریال با دو مشاور مذهبی ادعای زیادی بر مذهبی بودن داشت. اما غیر از صحنه‌هایی از سخنرانی روحانی داستان در مسجد یا حرفهای پیرمرد (پدر دختر) و بعضی جلوه‌های ویژه از باطن آدمهای بد نشانی از آن نداشت. شخصیت اصلی داستان دکتر جوانی بود که به غصب چشمهای برزخی یک عارف گیسولند را که قرار بود به فرد لایق آن (یک پیرمرد بی‌خاصیت) برسد به خود پیوند زد. اما از آنجا که تاب تحمل این امانت را نداشت مرتکب اعمال افراطی می‌شد. البته حتی روحانی داستان هم نتوانست دلیل روشنی ارائه دهد که قتلهایی که اتفاق می‌افتد چرا بد است و فقط می‌گفت که این کارها بد است و شیطانی است. اما گذشته از آنکه این پیام که چشم برزخی باید به فرد لایق برسد بر معارف دینی مردم چه چیز باارزش اضافه می‌کند؟ نکته قابل توجه دیگر نوع افراد گناهکار و در واقع گناهانی بود که باطن برزخی آنها نشان داده می‌شد. این افراد همه افرادی قاجاقچی، متقلب بودند و حتی یکجا نشان داده نشد که مثلا کسی به خاطر روزه‌خواری یا نماز نخواندن و کلا غیرمذهبی بودن باطن زشتی داشته باشد. در واقع تنها روی گناهانی تأکید می‌شد که در آمریکا هم جرم محسوب می‌شود. دیگر حالا این که روحانی سریال در سخنرانیهایش چه می‌گفت یا پیرمرد نوع گناه افراد را از جهت «حسد» یا «غرور» یا «شرک» بودن چه تعیین می‌کرد مشکلی را حل نمی‌کرد. بقیه ماجراها و کش و واکشهای بی‌منطق و بوج پلیسی هم فقط بی‌هنری سازندگان این سریال را اثبات می‌کرد و چیزی

بر مذهبی بودن نمی‌افزود.

در هر حال اگر هدف آن بوده که مردم بفهمند که خوب است چشم برزخی به افراد سزاوار برسد و اگر سزاوار آن نیستند ممکن است تبعات ناگوار داشته باشد در یکی دو قسمت به خوبی قابل تبیین بود و به قسمتهای بعدی نیاز نبود. ترانه پایانی سریال هم کاملا با محتوای آن بی‌ربط بود و معلوم نبود با کدام جنب و به چه منطقی می‌خواهند یک شعر سماعی و صوفیانه را به فضای وقایع داستان بچسبانند.

صاحب‌دلان: این سریال از قبلی مهمتر و از لحاظ سبک جدید بود البته به روشی که هیچ اثری از صاحب‌دلی در آن نبود و ظاهراً در همه سریالهای صدا و سیما باب شده ابتدا نام تهیه‌کننده در تیتراژ نهایی درج می‌شد و بعد نام کارگردان و انتظار بی‌ربطی از مسئولان صدا و سیما نیست که با این پدیده غیراخلاقی مقابله کنند. در این سریال علاوه بر آنکه تقابلی همه جانبه دیانت و بی‌دینی به تصویر کشیده می‌شد تلاش شده بود بسیاری از داستانهای قرآنی مربوط به انبیا بازسازی شود. بر خلاف سریال قبلی در این سریال خجالتی از معرفی ابعاد مختلف دین و دینداری در کار نبود و در کلام شخصیتها مثلاً پیرمرد قهرمان داستان اینگونه توصیف می‌شد که از کسانی است که «فکر و ذکرش آن است که با کدام پایش وارد مستراح شود» و لابلایی گری و بی‌نمازی با دید محکوم کردن نمایش داده می‌شد. پیرمرد داستان هم آن شخصیت بی‌خاصیت پیرمرد سریال قبلی (آخرین گناه) را نداشت و ابله و لبخندزن نبود. مناظرسازیهایی وقایع امروزی با داستانهای انبیا هم آنچنان که نمایش داده شد فویر از آن بود که معمولا از سریال‌سازهای تلویزیون انتظار می‌رود هرچند که شخصیتها اصلاً در حد شخصیتهای الهی نبودند بخصوص پسر خوب فرعون داستان بسیار کمتر از آن بود که بتواند بجای خضر نبی مطرح شود. از طرفی دیگر «معجزه» مخصوص انبیاست و اینکه هیچ عارف شفا دهنده و صاحب کرامتی کارهای خود را معجزه نمی‌نامیده به همین سبب است. مهمتر آنکه وعده نزول بلا با آن سبک و سیاق و تعیین وقت و زمان دقیق هم در شرح‌حالیهای عرفا نیامده و آن هم مخصوص پیامبران است. ملحقیات بعدی را هم تنها از پیامبران و پس از سالها رنج و تلاش برای هدایت افراد می‌توان پذیرفت و نجسب و غیراخلاقی بودن آن زمانی خود را بهتر نشان داد که پیرمرد به زن و دختر مرد طغیانگر بشنارت داد که بله! بلا حتما نازل می‌شود و نگران نباشید! مؤمنان اهل نجاتی که هلاکت مردی را که همه ریزه‌خور خوانش بوده‌اند به انتظار نشستند و اندک نگرانی به حال او ندارند. حال آنکه حضرت ابراهیم وقتی که عموش او را از خود راند برای او استغفار کرد و بر فرعون با جنایات بسیار شدیدتر از فرعون این سریال سالها طول کشید تا عذاب خدا نازل شود. کشته شدن برادر خوب (تصویر سازی‌هاییل و قابیل) و گم شدن دختر به استعاره از حضرت یوسف هم کاملا بی‌جا و زاید و غیرمنطقی بود و به شخصیت مرتکبان جنایت نمی‌خورد که چنان کارهایی از آنها بریابند. موضوع دیگر کلیت استفاده از معجزه برای سنگینتر کردن کفه ایمان و پیروز کردن آن است. تصور آن را بکنید که پیرمرد به کلی نمی‌توانست زن فلیح داستان را شفا بدهد آیا دست دین از منطقتش خالی می‌شد یا بینندگان سریال به دین بدبین می‌شدند؟ استفاده از این روش (شفا یا معجزه) رفتن راه آسان

هدف این سریال
اصلاً ترویج
دین و دینداری
نبود اما دیانت
شخصیت‌های
نوستاداشتنی
و سادملوح آن
دلنشین‌تر و
واقعی‌تر بود از
دیانت آرایش
شده‌ای که در
بعضی سریالهای
مذهبی پر ادعا
طرح می‌شود

در یک سریال طنز
مذهبی بودن مجال
حضور تصنعی
و ادا و اطواری
را پیدا نمی‌کند
بتأییر این طبیعی
و واقعی از کار در
می‌آید اگر نمونه‌ها
را در نظر آورید
متوجه می‌شوید
که اینگونه
سریالها از هر
جهت در نمایش
مذهب و تقابلی آن
با لامذهبی بهتر
عمل کرده‌اند



تاکنون سریالی به آن قوت ساخته نشده است. در این سریال که سیروس گرجستانی نقش اول آن را بازی می‌کرد نه بحث مقایسه متدین و غیرمتدین مطرح بود و نه متحول شدن و دیندار شدن کسی. بحث تعاونی مسکن یک اداره مطرح بود و نوبت گرفتن خانه و صاحب خانه شدن و شیوهایی که قهرمان داستان یا همان رانت‌خوار کوچک به آن متوسل می‌شد تا نام خود را جزء برندگان قرعه‌کشی جا بزند. در ادامه همکاران اداری دیگرش هم به او اضافه شدند و ماجراهای داستان همین‌طور ادامه پیدا کرد. همه این افراد که هیچکدام آدمهای فاضل و کاملی نبودند روزه می‌گرفتند و مذهبی بودند. البته هیچ‌کجا بر روزه گرفتن یا حال معنوی آنها تأکید نمی‌شد و اصل داستان که طنزی اجتماعی سیاسی بود یک لحظه برای اصرار بر این موضوع متوقف نمی‌شد. به هر حال هدف این سریال اصلاً ترویج دین و دینداری نبود اما دیانت شخصیت‌های دوست‌داشتنی و سادملوح آن دلنشین‌تر و واقعی‌تر بود از دیانت آرایش شده‌ای که در بعضی سریالهای مذهبی پر ادعا طرح می‌شود. در سریال زیرزمین هم اگر قرار بود نقش فرج را کسی به جز فتحعلی اویسی ایفا کند تحول شخصیت او حالت توی ذوق‌زننده‌تری پیدا می‌کرد و احتمالاً شاهد العفو العفو و گریه‌های نیمه شب او هم بودیم. هر چند که حتی در سریالهای طنز هم دین فقط وقتی وارد شده که بحث ماه رمضان مطرح باشد اما در نمونه‌هایی که دیده‌ایم از هیچ لحاظ به اصل داستان و طنز این سریالها لطمه نزده است. اگر می‌توان دین را بدون آنکه به اصل داستان لطمه بزند به سوزهای طنز وارد کرد پس وارد کردن آن به انواع موضوعات همچون خانوادگی و پلیسی و غیره کاری است ممکن و حتی سهل‌تر سه شرط آنکه احترام و حداقل مهارت لازم برای آن وجود داشته باشد.



و دم‌دستی و تجربه شده و مقری برای اجتناب از زحمت راه دشوارتر است و تا کی می‌تواند برای بینندگان که هیچگاه از این گونه معجزات در اطراف خود نمی‌بینند جالب توجه باشد؟

زیرزمین: ترانه‌ی انتهای آن بیشتر حاکی از آن بود که این سریال قصد ترویج قناعت و تجلیل از زندگی فقیرانه و در نهایت رضایت دادن فقرا به وضع موجود توزیع ثروت را دارد اما اصل داستان متفاوت از این بود و قرار بود تحول یک خانواده پولدار و بی‌قید در اثر همسایگی اجباری با افراد کم‌بضاعت و متدین را نشان بدهد. حسن این سریال همان عدم وجود معجزه و شفا و نطق و افاضات بی‌درپی شخصیت‌های مذهبی داستان در باب اصول و فروع دین بود و سعی بر آنکه تفاوتها را در سبک رفتار و زندگی نشان بدهد نه در حرف و حدیث و آیه یا کرامات. از آن چهره‌های تصنعی بی‌ادعا و لیخندزن بر سیمای مؤمنان هم خبری نبود و شخصیت فرد صاحبخانه (صابر) جدی و سختگیر بود. وقتی قرار باشد نه معجزه‌ای و نه چشم‌برزخی‌ای وجود داشته باشد و نه شخص مذهبی فیلم مرجع تبیین اصول و فروع دین و قرائت آیه و حدیث باشد طبعاً به مشاور مذهبی هم نیازی نیست. اندک مایه‌ای از طنز در درون این سریال آن را به سریالهای طنزی که قبلاً در ماه رمضان پخش شده نزدیک می‌کرد و اینکه تاکنون سریالهای طنز مربوط به رمضان موفق‌تر بودند خود نکته‌ایست قابل تأمل که می‌توان آن را به مهارت طنزپردازان نسبت داد و از طرف دیگر به اینکه چون در یک سریال طنز مذهبی بودن مجال حضور تصنعی و ادا و اطواری را پیدا نمی‌کند بنابراین طبیعی و واقعی از کار در می‌آید اگر نمونه‌ها را در نظر آورید متوجه می‌شوید که اینگونه سریالها از هر جهت در نمایش مذهب و تقابل آن با لامذهبی بهتر عمل کرده‌اند.

در سریال «متمم گریخت» که پارسال همزمان با سریال پر ادعای تجسم شیطان برای فریفتن مردی به گرفتن زن دوم (او یک فرشته بود) پخش می‌شد یکجا برای سیروس گرجستانی که به دنبال کار می‌گشت یک مصاحبه استخدای فرمایشی برای سپردن سرایداری یک آپارتمان ترتیب دادند و از او درباره وظایف سرایدار سؤال کردند در بین وظایف به بیدار کردن اعضای ساختمان برای خوردن سحری اشاره کرد و وقتی از او پرسیدند که اگر کسی نخواست بیدار شود و روزه بگیرد چه می‌کند گفت می‌آوریمش و از او می‌پرسیم که آخر دردت چیست و مرضت چیست که روزه نمی‌گیری. در طنزها شخصیت‌های مذهبی می‌توانند اعتقادات سراسر است و ساده دینی خود را بی‌برده و راحت بیان کنند و نگران فواید شهرنشینی یا مذیت نیستند و کارگردان نیازی ندارد تا منطق داستان خود را که قرار است به عنوان دین مطرح کند با روزه‌های ممتد گاو و جلوه‌های ویژه دیگر تقویت کند. نمونه موفق دیگر از اینس گونه طنزها «رانت‌خوار کوچک» بود که در این عرصه



در این میان بسیاری از فیلمها و سریالها هم هست که در آنها هیچ اثری از مذهب حتی در حد فیلمهای پلیسی یا مافیایی خارجی یا حتی فیلمهای کم‌دی چارلی چاپلین و هارولد لویوید وجود ندارد

این رویکرد هم احتمالاً خود واکتاش به نمایشهای ضعیف و ادا و اطواری دین در دورهای قبل‌تر بود که نمونه آن را هم اکنون هم می‌توان در نماز و سجاده معدود شخصیت‌های مذهبی داستانی که معمولاً پیرزن‌های روبه موت هستند مشاهده کرد